

## نهضت حسینی در دو اثر منظوم اهل سنت: حدیقه الحقیقه و دیوان شمس

دکتر محمد درزی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۰۰/۲/۱۹

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۵

### چکیده

نهضت حسینی جنبشی مهم در تاریخ اسلام است که بازتاب آن در میان آثار شاعران اهل سنت مهم و قابل تأمل است. در میان این دسته از شاعران، سنایی و مولوی سرآمدن هستند و آثارشان مشحون از اشارات ریز و درشت به قیام الهی امام حسین علیه السلام است. در حدیقه الحقیقه مثنوی تعلیمی مشهور سنایی، امام اساس دینداری تصویر شده و لعن یزید درون مایه‌ای رایج در این مثنوی است. مولوی در دیوان شمس امام حسین علیه السلام را سمبل امر قدسی و انسان کامل دانسته است. در این پژوهش، به روشی توصیفی-تحلیلی نقش امام حسین علیه السلام در این دو اثر ارزشمند بررسی شده است و جایگاه ایشان به عنوان قهرمان عالم دین و پهلوان عرصه شناخت حق تبیین شده است.

**کلیدواژه‌ها:** امام حسین علیه السلام، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، دیوان شمس، سنایی، مولوی، نهضت حسینی.

---

۱. استادیار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه واحد گلستان (m.darzi\_26@yahoo.com)

یکی از نقاط عطف تاریخ اسلام، عاشورا است که تأثیری عمیق، بر رخداد‌های تاریخی پس از خود نهاد. شهادت مظلومانه امام حسین علیه السلام و یاران وفادارشان، دل‌های خفته را بیدار کرد و جماعتی که عیش حاصل از زر، نیشی بر بیداریشان شده بود، رسوا ساخت. خفتگان دل‌مرده‌ای که برای‌شان چندان تفاوتی، میان حاکم حق و عادل و حکمران باطل و جائز وجود نداشت. این قیام در کنار تمام ویژگی‌های گران ارج دینی، اهمیت سیاسی بس مهمی داشت. جنبش‌های متعدد انقلابی که پس از سال ۶۱ ق. شکل گرفت، همه گویای اهمیت این رخداد در برانگیختن مردمان برای مخالفت با آل امیه است. این قیام نه در زمان خود بلکه تا زمان معاصر نیز بر تأثیر خود در جنبش‌های آزادی خواهانه و عدالت جویانه ادامه می‌دهد که بهترین نمونه‌اش در تاریخ معاصر، انقلاب اسلامی ایران است که به تاسی از قیام امام حسین علیه السلام به پیروزی رسید تا چون آینه‌ای منعکس کننده ندای حق خواهان عالم باشد.

این قیام در حوزه ادبیات فارسی هم بسیار تأثیرگذار بوده است. شاعران بسیاری در طول تاریخ ادب فارسی به سرودن اشعاری در رثای حسین بن علی علیه السلام پرداخته‌اند و همچنین در بیان ابعاد قیام حضرت اقدام نموده‌اند. نخستین شاعری که به سرودن شعر برای امام پرداخت، کسایی مروزی بود. وی در قصیده‌ای با مطلع «باد صبا در آمد فردوس گشت صحرا / آراست بوستان را نیسان به فرش دیبا» (کسایی مروزی، ۱۳۷۹: ۶۴) مرثیه‌ای برای حضرت سرود:

دست از جهان بشویم عزو شرف نجویم      مدح و غزل نگویم مقتل کنم تقاضا  
میراث مصطفی را فرزند مرتضی را      مقتول کربلارا تازه کنم تولا  
(همان: ۶۸-۶۹)

افزون بر کسایی مروزی، شاعران دیگری در همان قرون آغازین شعر فارسی به سرودن اشعاری با مضمون عاشورایی اقدام نمودند؛ از جمله حکیم ناصر خسرو قبادیانی:

من که ز خون حسین پر غم و      شاد چگونه کنند خون رزائم؟  
(ناصر خسرو، ۱۳۹۲: ۲۹۴)



اگر از شاعران شیعی بگذریم، بسیاری از شعرای اهل سنت، اشعاری زیبا و پرشور در شهادت امام حسین علیه السلام و بیان اغراض و اهداف قیام آن حضرت سرودند. بسیاری از ابیات این شاعران از چنان شور و زیبایی برخوردار است که برخی مورخان را به خطا واداشته که این شاعران باید شیعه مذهب باشند. در حقیقت اختلاف شیعه و سنی محصول دست خونین استکبار است که کسب و کاری در این فتنه‌ها، برای خود باز کرده است؛ در حالی که در تاریخ کهن این سرزمین چنین اختلافی، معنا نداشته و شاعران بزرگ فارسی‌گو که بزرگان فکرایین سرزمین هستند؛ بر کوس وحدت کوفته و در کلامشان اثری از این دعوای حیدری - نعمتی دیده نمی‌شود. القصه ارادت به امام حسین علیه السلام شیعه و سنی نمی‌شناسد. هر مسلمانی با هر گرایش مذهبی و کلامی ارادتمند ایشان است و حتی شاعران اهل سنت بعضاً زیباتر و عمیق‌تر به بررسی ابعاد این قیام پرداخته‌اند.

در این مقاله تلاش شده نهضت حسین بن علی علیه السلام و شخصیت ایشان در دو اثر گران ارج عرفانی، *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه سنایی غزنوی و دیوان شمس مولانا جلال الدین محمد بلخی*، مورد بررسی قرار گیرد. این دو شاعر از مهم‌ترین شاعران شعر شرعی و عرفانی هستند که در ادب فارسی از ستون‌های فکری محسوب می‌شوند. حکیم سنایی غزنوی از شاعران نامی قرن ششم است. شعرا و شروع شعر شرعی است. شاعری دوران ساز که وی را مبدع بسیاری از گونه‌های شعری از جمله شعر عرفانی و قلندرانه دانسته‌اند. مولوی هم که از پی سنایی می‌رود و از وی بسیار تأثیر پذیرفته است، قله شعر عرفانی فارسی محسوب می‌شود. مؤلف در این تحقیق قصد دارد، نشان دهد که میزان ارادت این شاعران نامی به امام حسین علیه السلام و تأثیر پذیری آنها از قیام حضرت، چگونه بوده است. ضرورتی که امروزه بیش از هر زمان دیگری در جهان اسلام حس می‌شود. این ابیات می‌تواند به عنوان مبلغ نگاه تقریبی و معتدل، الگویی برای هر مسلمانی در جهت دینداری دور از تعصب خشک و حق طلبی باشد.

## ۱- حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه

مجدود بن آدم سنایی، شاعر بزرگ و دوران ساز قرن ششم قمری است که عامل و باعث کاربرد گسترده عرفان در ادب فارسی بوده است. وی از اهل تسنن بود اما احترام ویژه‌ای که برای شیعه قائل بود، در لابه لای اشعارش مشهود و هویدا است:

گرهمی خواهی که چون مهتر بود مهتر قبول  
مهرحیدرت بایدت با جان برابر داشتن  
چون درخت دین به باغ شرع هم حیدر نشاند  
باغبانی زشت باشد جز که حیدر داشتن  
جز کتاب الله و عترت ز احمد مرسل نماند  
یادگاری کان توان تا روز محشر داشتن  
از گذشت مصطفای مجتبی جز مرتضی

عالم دین را نیارد کس معمر داشتن  
(سنایی، ۱۳۴۱: ۴۶۹-۴۷۰)

این ابیات در باب علی بن ابی طالب علیه السلام، اوج احترام سنایی به امام را آشکار می‌کند و نگاه حرمت آمیز او را به مذهب شیعه هویدا می‌سازد. سنایی نسبت به عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام نیز حساسیت و توجهی درخور توجه دارد که این موضوع نیز توجه او به بزرگان و امامان شیعه را بیش از پیش نمایان می‌سازد. مهمترین اثر سنایی مثنوی حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه است که گوینده در آن به بیان مسائل اخلاقی و شرعی پرداخته است. در اینجا تأثیر نهضت امام حسین علیه السلام بر این اثر ارزشمند و نگاه مؤلف آن به امام علیه السلام تبیین می‌گردد و در کنار آن قصایدی از شاعر مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱-۱- اندوه و غریو در شهادت امام حسین علیه السلام: شهادت حسین بن علی علیه السلام برای سنایی چنان جانسوز و غم‌فزا است که او در ابیاتی شورانگیز این غم را به تصویر می‌کشد. وی در شعری اوج اندوه خود را با بیان این نکته آشکار می‌سازد که بعد از شهادت حضرت، دیگر شور و خرمی در عالم دین باقی نمانده است:

خرمی چون باشد اندر کوی دین کز بهر حق

خون روان گشته است از حلق حسین در کربلا

(همان: ۴۱)

سنایی در حدیقه، مراثی پرشوری برای امام دارد. برای نمونه، وی در ابیاتی در صفت شهادت حسین بن علی علیه السلام به اشاره یزید، به شرح بلاهای کربلا می پردازد و پس از شرح واقعه به لعن دشمنان حضرت همت می گمارد و می گوید آنها همان قوم عاد و ثمود هستند و جماعتی اند که بوالحکم (ابوجهل) را بر احمد برگزیده و دوزخ را معد خود ساخته اند. وی در چند جایگاه دیگر نیز در باب شهدای کربلا ابیاتی پرانده و شورانگیز سروده است و دشمنان حضرت را به بدترین صفات نکوهش کرده است:

حَبِّذَا كَرَبِلَا وَأَنْ تَعْظَمِمْ

کز بهشت آورد به خلق نسیم

و آن تن سر بریده در گل و خاک

و آن عزیزان به تیغ دل ها چاک

عالمی بر جفا دلیر شده

رو به مرده شرزه شیر شده

و آن گزین همه جهان کشته

کز بهشت آورد به خلق نسیم

در گل و خون تنش بی اغشته

در گل و خون تنش بی اغشته

حرمت دین و خاندان رسول

جمله برداشته ز جهل و فضول

زخم شمشیر و نیزه و پیکان

بر سر نیزه سربه جای سنان

کرده آل زیاد و شمر لعین

ابتدای چنین تبه در دین

مصطفی جامه جمله بدریده  
 علی از دیده خون بباریده  
 عالمی بر جفا دلیر شده  
 روبه مرده شمرزه شیر شده  
 کافرانی در اول پیگزار  
 شده از زخم ذوالفقار فگار  
 همه را بردل از علی صد داغ  
 شده یکسرقرین طاغی و باغ  
 کین دل باز خواسته ز حسین  
 شده قانع بدین شماتت و شین  
 هر که بدگوی آن سگان باشد

دان که او شاه آن جهان باشد

(سنایی، ۱۳۲۹: ۲۷۰-۲۷۱)

این ابیات ارادت ویژه سنایی را به امام حسین علیه السلام کاملاً آشکار می‌سازد؛ آنجا که حضرت و پدرشان را بزرگان دین می‌داند و در شهادتشان نوحه سر می‌دهد و دشمنان ایشان را سگانی تصویر می‌کند که لعن‌شان گوینده را شاه دین می‌سازد.

۱-۲- بی ارزش شمردن دنیا با اشاره به شهادت امام حسین علیه السلام: عرفان اسلامی - ایرانی مشحون از اشارات ریز و درشت به غداری و بی‌وفایی عالم است. عرفانه دنیا، بلکه دلبستگی به دنیا را امری خوار و جهالت‌آمیز خوانده‌اند:

چیست دنیا از خدا غافل شدن  
 نی قماش و نقده و میزان وزن  
 مال را کز بهر حق باشی حمول  
 نعم مال صالح خوانده‌اش رسول  
 آب در کشتی هلاک کشتی است

آب اندر زیر کشتی پشتی است



(مولوی، ۱۳۸۲: ۴۷)

با این توضیحات عرفا از جمله سنایی بر بی اعتباری و بی وفایی و دل نبستن بر این عالم خاکی تأکید فراوان داشته اند. سنایی در ابیاتی در دیوان اشعارش بر همین کوس می کوبد و با آوردن نمونه هایی از رنج های مردان افلاکی بر بی ارزشی عالم خاکی تأکید می نماید. یکی از این مردان، امام حسین علیه السلام است که شاعر می گوید: به این دنیا؛ این عروس هزار داماد، دل نبد که اگر حسین بن علی علیه السلام هم باشی خونت را می ریزد و بر تو جفا می کند:

این عروسی است که از حسن رخس با تن تو

گر حسینی همه جز خنجر و جز پیکان نیست

(سنایی، ۱۳۴۱: ۹۷)

۱-۳- امام حسین سالار شهیدان عالم است: سنایی برای اهل بیت علیهم السلام مقامی بلند و ارزشمند قائل است. وی در ابیاتی به رفعت مقام حضرت فاطمه علیها السلام اشاره می کند و او را برترین زنان عالم معرفی می کند:

سراسر جمله عالم پر زنانند زنی چون فاطمه خیرالنسا کو

(همان: ۵۷۱)

شاعر سپس به سراغ امام حسین علیه السلام می رود و ایشان را سرور شهدا معرفی می نماید و می گوید که درست است عالم پر از شهید است، اما کسی مانند حسین بن علی علیه السلام نیست:

سراسر جمله عالم پر شهید است شهیدی چون حسین کربلا کو

(همان: ۵۷۱)

۱-۴- حسین علیه السلام مبنای دینداری است: سنایی در شعری امام حسین علیه السلام را مبنای

دینداری معرفی می کند:

ای سنایی بی کله شو گرت باید سروری

زانک نزد بخردان تا با کلاهی بی سری

(همان: ۶۵۴)

وی در بیتی از این شعر دین را به امام حسین علیه السلام تشبیه می‌کند و می‌گوید: دینت مانند امام است، چرا به دنبال شهید کردن آن هستی؟ و پروردن آز و آرزوهای دنیوی را در سر می‌پرورانی:

دین حسین تست آز و آرزو خوک و سگست

تشنه این را می‌کشی و آن هر دو را می‌پروری

(همان: ۶۵۵)

شاعر در این بیت برای نشان دادن اهمیت حسین بن علی علیه السلام، دین را به ایشان مانند می‌سازد و بدین شکل می‌کوشد مبنا و معیار بودن ایشان را در امر دیانت بنمایاند. یکی از وجوه اهمیت امام در اندیشه عرفا، شخصیت انقلابی حضرت است. از آنجایی که تصوف جنبشی اعتراضی و انقلابی است؛ بنابراین پربراه نیست اگر یکی از قهرمانان آن، امام حسین علیه السلام باشد؛ چه ایشان هم صاحب مقام معنوی بلند است که مطلوب صوفیه است و هم ایشان شخصیتی شجاع و انقلابی دارند که باز هم مطلوب این جماعت است و حضرت را الگویی برای ایشان ساخته است.

۱-۵- امام حسین علیه السلام قهرمان و مرشد جهان دیانت: سنایی قصیده‌ای دارد با مطلع:

برگ بی برگگی نداری لاف درویشی مزن

رخ چو عیاران نداری جان چونامردان مکن

(سنایی، ۱۳۴۱: ۴۸۴)

این قصیده با محتوایی انتقادی، مخاطب خود را به درویشی دعوت می‌کند و به قطع تعلق از عالم مادی فرامی‌خواند. شاعر پس از سرزنش مخاطب بابت اینکه به دنیای دون پرداخته و دعوت به حق و رجوع به گلشن دین را فراموش کرده است، به سراغ امام حسین و امام حسن علیهما السلام می‌رود و آن دو بزرگوار را کشته و خسته عالم حق تصویر می‌کند:

سربرآراز گلشن تحقیق تا در کوی دین

کشتگان زنده بینی انجمن در انجمن



در یکی صف کشتگان بینی به تیغی چون حسین

در دگر صف خستگان بینی به زهری چون حسن

(همان: ۴۸۵)

امام حسین علیه السلام در این ابیات با تصویر متناقض نمای «کشته‌ی زنده» تصویر شده است؛ کشته چون به شهادت رسیده است و زنده چون نام و و راه او زنده است و چون قهرمانی در کوی دین راهنمای هر سالکی می‌تواند باشد. در این قصیده، شاعر حضرت را به عنوان اسوه مسیری دشوار، توصیف می‌نماید. نکته مهم دیگری که در این شعر مشهود است؛ این است که تنها نام حسنین به عنوان قهرمانان ساحت دین مطرح شده است و این خود بیش از پیش بر اهمیت امام حسین علیه السلام در نگاه سنایی صحه می‌گذارد.

## ۲- دیوان شمس

مولانا جلال الدین بلخی، عارف بزرگ جهان اسلام و شاعر نامدار قرن هفتم، ارادت و علاقه‌ای خاص به امام علی علیه السلام دارد. علی بن ابی طالب علیه السلام از قهرمانان مثنوی است و حضور پهلوانانه حضرت در مثنوی معنوی و دیوان شمس و نگاه ویژه به ایشان به عنوان انسان کامل و ولی، قابل تأمل است:

زین هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت      شیر خدا ورستم دستانم آرزوست  
(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۶۴)

از علی آموز اخلاص عمل      شیر حق را دان منزه از دغل  
(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۶۴)

اینها نمونه‌هایی از توصیفات مولوی از امام علی علیه السلام است که در آنها بر جوه اهمیت جسمانی و روحانی حضرت تأکیداتی صورت گرفته است. درست بسان امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام نیز از قهرمانان شعر مولوی است. وی در غزلیات شمس در ابیات متعددی برای امام، نقش ویژه عرفانی، اخلاقی و انسانی قائل شده است. نگاه مولوی به امام حسین علیه السلام و نقشی که برای ایشان در این اثر در نظر گرفته است، در ذیل می‌آید:

۳-۱- امام حسین علیه السلام نماد امر قدسی: دل در فرهنگ عرفانی مهم‌ترین بخش وجودی انسان است و برخلاف عقل که پای چوبین دارد، گوهری است الهی که خانه حق تعالی است. غزالی در باب دل می‌گوید: «دل در لفظ به معنای یک گوشت صنوبری شکل را که در جانب چپ سینه است... و معنای دل در مفهوم، همان لطیفه ربانی روحانی که بدین دل جسمانی تعلق دارد و آن حقیقت مردم است و دریابنده و داننده و شناسنده از آدمی اوست» (غزالی، ۱۳۸۲: ۱/۲۲). هرکس که مراقب دل خود نباشد و آن را نشناسد نمی‌تواند به مراقبه و مراعات آن مشغول شود و مترصد باشد آن چیز را که از خزائن ملکوت در وی پدید آید. خداوند درباره اینگونه افراد می‌فرماید: نَسُوا اللَّهَ فَاَنْسَاهُمْ اَنْفُسَهُمْ اُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (قرآن کریم، ۵۹/۱۶).

نجم الدین رازی عارف بزرگ قرن هفتم قمری در باب برتری دل بر عرش الهی می‌گوید: «بدان که دل در تن آدمی به مثابت عرش است جهان را و چنانکه عرش محل ظهور استوای صفت رحمانیت است در عالم کبری، دل محل ظهور استوای روحانیت است در عالم صغری. اما فرق آن است که عرش را بر ظهور استوای صفت رحمانیت شعور نیست و قابل ترقی نیست تا محل ظهور استوای صفات دیگر گردد و دل را شعور پدید آید و قابل ترقی باشد» (نجم رازی، ۱۳۹۱: ۱۸۵).

مولوی نیز چون دیگر عرفا بر اهمیت دل، واقف است. وی در بیتی دل را که برایش امری قدسی و پراهمیت است، به امام حسین علیه السلام تشبیه می‌کند:

دل است همچو حسین و فراق همچو یزید

شهید گشته دو صد ره به دشت کرب و بلا

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۳۴)

با توجه به قدسی بودن دل در نظر مولوی و سایر عرفا، شاعر با تشبیه دل به امام حسین علیه السلام حرمتی ویژه برای امام ایجاد می‌کند و ایشان را بسان دل، به عنوان نمادی از امر قدسی معرفی می‌نماید. از آنجایی که وجه شبه در مشبه به مشهودتر از مشبه است؛ بنابراین امام حسین علیه السلام در امر قدسی بردل برتری و رجحان دارد و نمادی تمام عیار از امر

مقدس و الهی است.

۳-۲- حسین بن علی علیه السلام جاودان است: انسان کامل نمی‌میرد، اگرچه به ظاهر در این عالم مادی ممات یابد. حیات حقیقی او پس از مرگش است، همراه با لقای به محبوبش. از دیدگاه مولوی امام حسین علیه السلام نیز چنین جایگاهی دارد: شهید گشته به ظاهر حیات گشته به غیب

اسیر در نظر خصم و خسروی بخلا

(همان: ۱۳۴)

مولانا معتقد است ایشان به ظاهر شهید شده‌اند و در حقیقت به حیاتی جاودان چه در عالم خاک و چه در جهان افلاک دست یافته‌اند؛ در عالم خاک اثر ایشان و قیامشان، ایشان را جاودانه ساخته است و در عالم افلاک، وجود ارزشمند و آسمانی‌شان، ایشان را جاودانه نموده است.

۳-۳- امام حسین علیه السلام انسان کامل است: انسان کامل، پیر، مرشد و ولی شخصیت اصلی و محوری‌ترین فرد حماسه عرفانی است. اوست که کل است و انسان با توسل به او کل می‌شود و به حقیقت متعالی دست می‌یابد:

آینه‌ی جان نیست الا روی یار	روی آن یاری که باشد زان دیار
گفتم ای دل آینه‌ی کلی بجو	رو به دریا کار برناید به جو
آینه‌ی کلی تو را دیدم ابد	دیدم اندر چشم تو من نقش خود

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۸۴)

مولوی در غزلی زیبا و دلکش که یکی از زیباترین مراثی برای امام حسین علیه السلام است، بر اهمیت قیام کربلا و شهدای آن تأکید می‌کند:

کجایید ای شهیدان خدایی	بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبکباران عاشق	پرنده‌ترز مرغان هوایی

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۰۰۴)

در این ابیات امام حسین و یارانش به مثابه پرنده‌گانی آسمانی و مردانی الهی تصویر

می‌شوند. از آنجایی که پرنده در ادب عرفانی فارسی استعاره از روح است، با این تشبیه به روح مطلق بودن و آسمانی بودن امام و یارانش اشاره شده است:

کجایید ای شهبان آسمانی      بدانسته فلک را در گشایی

(همان: ۱۰۰۴)

از منظر مولوی، این شهدا از زندان دنیا رسته به رستگاری ابدی دست یافته و برگنج معرفت خازن گشته‌اند. آنها از کف عالم گذشته‌اند و با نوای بی‌نوایی اهل صفا گردیده‌اند:

کف دریاست صورت‌های عالم      ز کف بگذر اگر اهل صفایی

(مولوی، ۱۳۷۶: ۱۰۰۴)

مولوی با یادکرد از امام علیه السلام و یارانش می‌خواهد بیشتر با اهل معنا آشنا و همراه گردد تا سالکان طریق به واسطه انفاس قدسی آنها به عالم معرفت دست یابند: زمانی پیش دارید آشنایی (همان: ۱۰۰۴). در این غزل نگاه مولوی به امام، نگاه به مرد حقیقی است که به کمال رسیده و می‌تواند سالکان طریق را راهنما به عالم معنا باشد. او همان مرشد است. انسان کاملی که وجودش اسوه‌ای است که جان‌های شیدا را به حقیقت متعالی می‌رساند.

۳-۴- امام حسین علیه السلام سمبل خیر و یزید نماد شر: مولوی در ابیات متعددی امام حسین علیه السلام را به عنوان سمبل خیر و نیکی در برابر یزید که نماد شر و بدی است، قرار می‌دهد. شیوه مولوی بر خلاف عده‌ای است که رفتار حاکمان وقت در اعمال ظالمانه و شنیع را توجیه می‌کنند. آنها بر اطاعت از حاکم تأکید دارند و معتقدند که بر حاکم ولو ظالم باشد نباید خرده گرفت؛ چرا که کار حاکم، ایجاد امنیت است و فراهم آوردن شرایط برای آسایش مردمان و قضاوت را باید به خدا سپرد. برای نمونه غزالی در باب یزید می‌گوید: «لعن مسلمانان جایز نیست و یزید مسلمان است و نسبت قتل یا امریای رضای او به قتل حسین علیه السلام حرام است. ممکن است قاتل فرضاً یزید باشد، ولی اگر توبه کرده و بعد مرده لعن او جایز نیست» (غزالی، ۱۴۲۳: ۹/۱۹-۲۰).

سنایی در جواب غزالی می‌گوید:

داستان پسر هندی مگر نشنیدی

که از او بر سر او لاد پیمبر چه رسید

بر چنین قوم چرا لعنت و نفرین نکنم

لعن الله یزیداً و علی آل یزید

(سنایی، ۱۳۴۱: ۱۰۷۲)

مولوی نیز چون سنایی در پی توجیه حاکم ظالم نیست، او از حاکم جائز ضد قهرمان می‌سازد: نه فقط یک ضد قهرمان زمینی، بلکه یک اهریمن آسمانی؛ یزید اهریمنی زمینی و آسمانی و در مقابل امام حسین علیه السلام قهرمانی خاکی و افلاکی است. در جای جای مثنوی، حسین بن علی علیه السلام به عنوان نماد نیروی خیر در برابر یزید به عنوان نماد شر قرار می‌گیرد:

شب مرد و زنده گشت حیات است بعد مرگ

ای غم بکش مرا که حسینم توی یزید

(مولوی، ۱۳۷۶: ۳۵۵)

می‌دانیم مولوی اهل شادی است و به غم نگاهی منفی دارد. بنابراین، او خود را به امام حسین علیه السلام مانند می‌کند تا با یزید غم که اهریمی نامبارک است بستیزد.

مولوی در ابیات دیگر هم این تقابل را ایجاد می‌نماید؛ برای نمونه: در بیت زیر، شاعر مخاطب شعرش را مشبیهی برای روشنی چشم امام حسین علیه السلام می‌سازد و او را در برابر اهریمن یزیدی جای می‌دهد:

از ناز برون آی، کزین ناز به ارزی تو روشنی چشم حسینی، نه یزیدی

(همان: ۱۱۷۸)

۱۳۷

۳-۵- اشاره به شهادت مظلومانه حسنین: مولوی در برخی از ابیات در میانه بیان

مضامین عرفانی، به شهادت مظلومانه حسنین اشاره می‌نماید و یکی از مضامینی که در اشعار او قابل رؤیت است، اشاره به همین شهادت مظلومانه است:

مرتضای عشق شمس الدین تبریزی بین

چون حسینم خون خود در زهرکش همچون حسن

(همان: ۷۳۲)

در مثنوی معنوی داستانی آمده است که عده‌ای آن را نشانه بی‌اعتقادی مولوی نسبت به امام حسین علیه السلام دانسته‌اند، در اینجا لازم است در باب این موضوع هم توضیحی مطرح گردد. در این داستان که متعلق به دفتر ششم مثنوی است شاعری به شهر حلب وارد می‌شود و نسبت به عزاداران حسینی اعتراض و تعریض‌هایی می‌نماید. اگر پوسته و ظاهر این داستان را که ممکن است، ایجاد شبهاتی نماید، با دقت بنگریم و همچنین نگاه معناگرا و تأویلی مولوی را مورد توجه قرار دهیم، در خواهیم یافت که در این داستان نسبت به امام حسین علیه السلام نگاهی بس احترام‌آمیز حاکم است. امام در این داستان به عنوان انسانی کمال یافته، رستگار و به حق نائل آمده تصویر می‌شود:

چون که ایشان خسرو دین بوده‌اند

وقت شادی شد چو بشکستند بند

سوی شادروان دولت تاختند

کننده و زنجی را انداختند

(مولوی، ۱۳۸۲: ۹۴۹)

در حقیقت، در این داستان مولوی، آن دسته از شیعیان سرزنش می‌شوند که بی‌توجه به معنای قیام امام و بی‌توجه به حقیقت وجودی حضرت، تنها به انجام آدابی روزمره و از سر عادت می‌پردازند. مولوی می‌خواهد بگوید ای که برای امام عزاداری! سعی کن چون حضرت باشی و به جای عزای برایشان که از برترین بندگان حق است و رستگار، برو وجود تاریک نور حق را بتابانی و چون امامت گردی. مولوی می‌گوید: آنکه بیش از همه درخور عزاست خود ما هستیم؛ مایی که در تنگنای پست جهان مادی گرفتاریم و از بزرگان دین جز نامی، هیچ در ذهن نداریم و عبادت‌مان نیز جزادای عادات نیست. نکته آخر اینکه



مولانا در غزلیات شمس مهمترین صفات الهی و انسانی را به امام حسین علیه السلام نسبت می‌دهد؛ پس انتساب تعریض و بی‌حرمتی ایشان به امام حسین علیه السلام صفتی نادرست است.

### نتیجه

عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام تأثیری عمیق در ادبیات فارسی داشته است و شاعران پارسی‌گواز قرن چهارم تا به امروز به این قیام در آثار خود پرداخته‌اند. در میان شعرای اهل سنت، توجه به امام و قیام‌شان دوشادوش شاعران شیعی رایج بوده است و طرفه اینکه حتی در مواردی ابیاتی شورانگیزتر از شاعران شیعی از این شعرا بر جای مانده است.

در میان آثار برجسته عرفانی، *حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه* حکیم سنایی و دیوان شمس مولوی سرآمد هستند که هر دو اثر توجهی ویژه به قیام امام حسین علیه السلام داشته‌اند. در *حدیقه الحقیقه*، بارها در اندوه امام حسین غریوغم سر داده شده است و گوینده امام را با ارزش‌ترین موجود عالم و دنیا را پس از ایشان بی‌ارزش دانسته است.

از نگاه سنایی امام برترین شهدا و اساس و پایه دینداری است. مولوی در دیوان شمس حسین بن علی علیه السلام را سمبل خیر و دشمنانش را نماد شرمی داند. حسین علیه السلام نشانه دل و نمادی از امر قدسی است و جایگاهی بالاتر از اولیا دارد و جاودان در دنیا و عقباست. اگر به نگاه این دو شاعر دقت شود، در نگاه هر دو آنها، اندوه شهادت امام صعب است و هر دو در این غم، سخنانی سوزناک سر می‌دهند.

البته هر چه از قرن ششم قمری و کلام سنایی به سخن مولوی نزدیک‌تر می‌شویم، این درد و زخم جان عمیق‌تر می‌گردد و سوز کلام بیشتر. از سوی دیگر نگاه این دو به واقعه کربلا کمی متفاوت است؛ سنایی شاعری عارف نیست؛ شعرا و شعر شرع است، پس در نظر او حسین بن علی علیه السلام قهرمان عالم دین است، اما در کلام مولوی که کاملاً بوی عرفانی دارد، حضرت، جایگاه ولی و انسان کامل را به خود اختصاص می‌دهد و کاملاً

شخصیتی عارفانه می یابد و قهرمان عالم عرفان می گردد. القصه، این دو شاعر ارادتمند  
امام، غمگین شهادت ایشان و رثاگویی حضرتند و در عین حال هر کدام متناسب با  
مشرب فکری شان امام را قهرمان عالم معرفت معرفی می نمایند.



سال ششم، شماره ۲۲، تابستان ۱۴۰۰

۱۶



## منابع

### قرآن کریم

- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۴۱)، دیوان ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، کتابخانه ابن سینا.
- سنایی غزنوی، مجدود بن آدم (۱۳۲۹)، حدیقه الحقیقه و طریقه الشریعه، تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، چاپخانه سپهر.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۴۲۳ق)، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالفکر.
- غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۸۲)، کیمیای سعادت، تصحیح حسین خدیوجم، تهران، علمی و فرهنگی.
- کسایی مروزی، ابوالحسن علی بن محمد (۱۳۷۹)، کسایی مروزی زندگی، اندیشه و شعر /، تحقیق محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی.
- ناصر خسرو، ابوالمعین (۱۳۹۲)، دیوان ناصر خسرو، تصحیح نصرالله تقوی، تهران، ثالث.
- نجم رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۹۱)، مرصاد العباد، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۷۶)، غزلیات شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران، امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد (۱۳۸۲)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد آلین نیکلسون، تهران، هرمس.